جلسه 675

دوشنبه 05/10/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در احتیاط به تکرار عبادت بود.

نسب الی المشهور بل ادعی الاجماع علیه که با تمکن از علم تفصیلی احتیاط به تکرار در عبادت جائز نیست و صحیح نخواهد بود.

یک وجهی که برای این مطلب ذکر شده است این است که این نوع احتیاط فاقد تمییز هست بین واجب و غیر واجب. مثلا با اینکه شما می توانید عالم بشوید که الان بر شما نماز قصر واجب است یا تمام، احتیاط می کنید جمع می کنید بین القصر و التمام. تمییز نمی دهید کدامیک بر شما واجب هست و کدامیک واجب نیست. تمییز بین واجب و غیر واجب مثل قصد قربت و قصد وجه کیفیت اطاعت امر مولا هست، و مشهور معتقدند که اخذ اینها در متعلق امر محال است. چون در رتبه لاحقه بر امر فرض می شود قصد امتثال امر، قصد وجه که قصد امر کنیم یعنی توصیف کنیم این فعل را بأنه واجب، یا تمییز بدهیم که أنه واجب. اینها فرع بر تعلق امر و وجوب هست به این فعل. اول باید فرض بکنیم که امر به این فعل تعلق گرفته است تا بعد این حالت تصور بشود که تمییز می دهیم مأموربه و واجب را از غیر آن. اصطلاحا می گویند انقسامات ثانویه. در مقابل انقسامات اولیه که نماز تارة نماز در مسجد است تارة نماز در حمام است تارة نماز در بیت است، خب این انقسامات اولیه است، امری هم نباشد قابل تقسیم است نماز به این اقسام. اما تمییز بین واجب و غیر واجب قطع نظر از وجوب فرض نمی شود. باید نماز قصر مثلا واجب بشود تا بعد فرض کنیم که ما تمییز می دهیم که واجب کدام است غیر واجب کدام است.

انقسامات ثانویه در رتبه متأخره از امر هستند، مشهور می گویند اگر بخواهند اینها را در متعلق امر اخذ کنند با توجه به اینکه متعلق امر در رتبه سابقه بر امر است، می شود اخذ ما هو متأخر رتبة فیما هو متقدم رتبة وهذا تهافت. از یک طرف تمییز بین واجب و غیر واجب در رتبه متأخره از امر و وجوب هست، از طرف دیگر متعلق امر و وجوب معروض امر هست. معروض تقدم دارد رتبة بر عارض. این دیوار معروض سفیدی است، تقدم دارد دیوار بر عرض او که سفیدی است تقدم المعروض علی عارضه. خب چطور می شود که ما چیزی را که متأخر است رتبة بیائیم در تعلق که مقدم است رتبة بر امر اخذ کنیم؟ این محال است.

حالا که محال بود ما از اطلاق صل صلاة القصر مثلا نمی توانیم کشف کنیم که تمییز بین واجب و غیر واجب در غرض مولا دخیل نیست. چون شاید در غرض مولا دخیل باشد منتهی محال بود مولا اخذ بکند او را به عنوان قید، چون محال بود اخذ نکرد. این عدم تقیید لضیق الخناق و للضرورة که کاشف نیست از عدم دخل این قید در غرض مولا. پس ما احتمال می دهیم تمییز بین واجب و غیر واجب در غرض مولا دخیل باشد، اطلاق صل صلاة القصر هم که نمی تواند نفی کند دخالت تمییز را در غرض مولا، طبعا نوبت می رسد به قاعده اشتغال. ما اگر تمییز ندهیم بین واجب و غیر واجب شک داریم در سقوط امر مولا، چون شک داریم در استیفاء غرض او. شاید چون تمییز ندادیم بین واجب و غیر واجب غرض مولا را استیفاء نکردیم.

این نظر مشهور است. ولذا طبق این نظر در امتثال اجمالی ما طبق قاعده اشتغال نمی توانیم با وجود تمکن از امتثال تفصیلی برویم سراغ امتثال اجمالی که فاقد تمییز هست بین الواجب و غیر الواجب.

اما برائت جاری نمی شود، چون برائت از چه چیزی جاری کنیم؟ قطعا تمییز شرط نیست شرعا، چون ثبوتا امکان ندارد شرط باشد شرعا، چون گفتند محال است ثبوتا در متعلق امر اخذ بشود کما قال الشیخ و الآخند، تقیید ثبوتی محال است. یک وقت تقیید اثباتی ممکن نیست، مثل اینکه مولا وقتی گفت اعتق رقبة، دهان مولا را بستند نگذاشتند حرف بزند، بله اینجا اطلاق اثباتی منعقد نمی شود چون امکان تقیید اثباتی نبود، ولی می توانیم برائت جاری کنیم از شرطیت ایمان در عتق رقبه. چون تقیید ثبوتی ممکن هست. تقیید اثباتی ممکن نبود و اطلاق اثباتی منعقد نشد ولی تقیید ثبوتی ممکن است، برائت جاری می کنیم از تقیید ثبوتی. اما بعضی جاها تقیید ثبوتی محال است، چون اخذ این قید متأخر از امر در متعلق امر ثبوتا مستلزم محال هست. ولذا وقتی تقیید ثبوتی محال بود این اطلاق ثبوتی یعنی این عدم تقیید چون ناشی است از ضیق خناق و ناشی است از اینکه امکان ندارد مولا تقیید بزند، این کاشف از این نیست که این قید در غرض مولا دخیل نیست.

شما ممکن است بگوئید برائت از تقیید ثبوتی جاری نمی کنیم وبرائت از شرطیت ثبوتیه جاری نمی کنیم چون یقین داریم که شرط ثبوتی نیست، بلکه برائت جاری می کنیم از دخل تمییز در غرض مولا.

این هم که جوابش را داده اند، گفته اند دخل تمییز در غرض مولا قابل وضع و رفع به ید شارع نیست. رفع عن امتی ما لایعلمون رفع می کند چیزی را که وضعش به ید شارع است. دخل تمییز مثل دخل قصد قربت در غرض مولا این لایناله ید التشریع لا نفیا و لا اثباتا. اصلا شارع که نمی توانست اخذ بکند تمییز را یا قصد قربت را در متعلق امر. ما یقین داریم که اخذ نکرده است ثبوتا و شرط نیست ثبوتا در متعلق امر. پس وضعش به ید شارع نیست ورفعش هم به ید شارع نخواهد بود بالطبع. چیزی که وضعش به ید شارع نیست و قابل وضع نیست شرعا او قابل رفع هم نیست شرعا، چون امرش به ید شارع نیست. ولذا برائت هم جاری نمی شود. اینها مطالب کفایه است که ایشان در بحث تعبدی و توصلی فرموده اند و مرحوم شیخ هم در همین بحث اشاره می کند به همین مطالب. ولذا نوبت می رسد به قاعده اشتغال.

اقول: جواب از این مطلب این است که: اولا این بیان شما اخص از مدعاست، تمییز بین واجب و غیر واجب در شبهات حکمیه از انقسامات ثانویه است، مثل همین نماز قصر و تمام، شبهه حکمیه است. تمییز بین واجب و غیر واجب از انقسامات ثانویه است، چون اول باید یک وجوبی فرض بکنیم تا بعد بگوئیم ما هو الواجب و ما هو غیر الواجب. اما در شبهات مصداقیه، مثل اینکه توضأ بالماء، دو تا مایع است یکی از آنها ماء است و یکی مضاف است، من می خواهم با اینها احتیاطا یک بار از این مایع وضوء بگیرم و یک بار از مایع دوم، حال ندارم بروم این همه راه کنار حوض آن هم با آب سرد وضوء بگیرم، در اتاق گرم دو تا مایع است یک بطری آب است و یک بطری گلاب که بویش رفته قابل تشخیص نیست، خب یک بار با این وضوء می گیرم و یک بار هم با آن دیگری وضوء می گیرم. خب اینجا که شارع می تواند تمییز را اخذ کند، بگوید توضأ بماء تعرف أنه ماء. این را که می تواند بگوید. آنی که می دانی تفصیلا آب است با او وضوء بگیر. این از انقسامات اولیه است. اگر در شبهات مصداقیه ما نفهمیدیم که واجب کدام است، خب ما می توانیم بگوئیم که اطلاق خطاب توضأ بالماء که نگفته توضأ بماء تعرف تفصیلا أنه ماء، ولذا به اطلاق توضأ بالماء نفی می کنیم شرطیت تمییز را.

ثانیا: در همان تمییز بین واجب و غیر واجب در شبهات حکمیه، به نظر ما اخذ انقسامات ثانویه در متعلق امر این ممکن است. مبنای ما این است. این را چند روز قبل هم توضیح دادیم. شارع می آید می گوید نماز قصر بخوان با تمییز اینکه این نماز قصر واجب است. نماز قصری که تمییز می دهی واجب است این نماز قصر را از شما می خواهم اتیان کنی. چه محذور داری. تصور می کند مولا نماز قصر با تمییز وجوب آن را. آنی که بر امر متوقف است وجود این نماز با تمییز هست. تا امر نباشد و مکلف آن را نداند نمی تواند تمییز بدهد بین واجب و غیر واجب. وجود تمییز خارجا توقف بر امر دارد، اما تصور آن که قبل از امر هم ممکن است. همین الان مولا تصور می کند که اگر امر بکند به نماز قصر دو حالت دارد، یکی نماز قصر می خواند با تمییز اینکه این واجب است، یکی نماز قصر خواهد خواند بدون تمییز اینکه این واجب است، می گوید نماز قصر با تمییز اینکه واجب است را از شما می خواهم. خب وقتی تقیید ممکن بود عدم تقیید در فرضی که امکان تقیید هست طبعا کاشف خواهد بود از سعه غرض وعدم دخل این قید در غرض مولا. ما تمسک می کنیم به اطلاق لفظی صل صلاة القصر که تمییز معتبر نیست و در غرض مولا دخیل نیست.

ثالثا: برفرض تقیید محال باشد و اطلاق لفظی هم محال است (بحث لفظی نمی کنیم) به این معنا محال است که کاشف از سعه غرض مولا نیست. ولی اطلاق مقامی را چرا فراموش کردید؟ ظاهر حال امر مولا این است که تمام ما هو دخیل فی غرضه را بیان می کند. آنهایی را که می تواند اخذ کند در متعلق امر، اخذ می کند، آنهایی را هم که نمی تواند اخذ کند به نحو جمله خبریه بیان می کند. ظاهر حال مولا این است که وقتی از مکلف می خواهد که نماز قصرب خواند او تمام آنچه را که در این رابطه هست بیان می کند. خب می تواند مولا بگوید صل القصر واعلم أن تمییز الواجب دخیل فی غرضی. این را که می تواند بگوید و خبر بدهد از دخل تمییز در غرض خودش. در حالی که این را نگفته است نه در این خطاب و نه در هیچ خطاب دیگر. هم می توانیم به اطلاق مقامی همین خطاب صل القصر تمسک کنیم بگوئیم ظاهر حال مولا این بود که اگر تمییز دخیل در غرض مولا بود همینجا می گفت. چون اخلال به غرض است اگر سکوت بکند، مردم به اشتباه می افتند. و هم می توانیم به اطلاق مقامی جمیع روایات تمسک کنیم بگوئیم هیچ کجا نگفته است. حداقل این است که باید یک روایت ولو ضعیفه می آمد راجع به تمییز، ولی هیچ روایتی نیامده است. این هم اطلاق مقامی.

رابعا: اصلا قطع نظر از اطلاق لفظی و مقامی نوبت به اصل عملی برسد، چرا اصل برائت جاری نشود از دخل تمییز یا حتی قصد قربت در غرض مولا؟ چرا؟ آقا! آنی که لازم است در برائت این است که وضع ظاهری اش به ید مولا باشد. چون برائت رفع ظاهری است، رفع ظاهری شرعی در جائی است که امکان وضع ظاهری شرعی یعنی امر به احتیاط باشد. ولذا می بینید شما شک دارید استقبال قبله کرده اید یا نه. مگر استقبال قبله به ید شارع است؟ شرطیت قبله به ید شارع است، اما اینکه شما نماز رو به قبله خوانده اید یا نه این چه ربطی به شارع دارد؟ اینکه نماز شما واجد شرط قبله بوده این به ید شارع است؟ نه. ولی شارع می تواند بگوید إذا شککت أنک صلیت نحو القبلة أم لا فیجب علیک الاحتیاط بالاعادة. وضع ظاهری تکلیف همین امر به احتیاط است. در مقابلش رفع ظاهری است به عدم امر احتیاط. رفع ظاهری جائی ممکن است که وضع ظاهری ممکن باشد. خب وضع ظاهری اینجا ممکن است. شارع می تواند بگوید إذا لم تمیز بین الواجب و غیر الواجب فیجب علیک الاحتیاط باعادة الصلاة. این را که می تواند بگوید. وضع ظاهری که می تواند بکند که امر به احتیاط بکند در مواردی که شک در تمییز داریم. در مقابلش رفع ظاهری است که می گوید نه، تو مؤمن داری از این امر مجهول و هو دخل التمییز فی غرض المولا. و تفصیل الکلام فی محله.

پس این وجه هم که در موارد امتثال اجمالی تمییز مختل می شود وجه درستی نیست.

یک وجه هم مرحوم نائینی فرموده بود، مراتب درست کرده بود برای امتثال. مرتبه اولی: امتثال تفصیلی، مرتبه ثانیه: امتثال اجمالی، مرتبه ثالثه: امتثال احتمالی.

بعد فرمود عقل با تمکن از امتثال تفصیلی مجاز نمی داند مکلف را که امتثال اجمالی بکند. این را مصداق اطاعت نمی داند.

اقول: حق دارد بعض اعلام معاصرین عصبانی باشد از مرحوم نائینی، بگوید مرحوم نائینی حرف بی دلیل می زند و می گوید باید از من قبول کنید. خب جناب محقق نائینی! این حرف شما بی دلیل است. کدام عقل می گوید امتثال تفصیلی مقدم است بر امتثال اجمالی؟! عقل می گوید امر مولا باید امتثال بشود بأیّ نحو کان، هر چه مولا خواست باید انجام بدهیم. خود مولا گفته است امتثال تفصیلی مقدم است بر امتثال اجمالی؟! که نگفته است. چون ما با اطلاق خطاب و با اصل برائت گفتیم مولا نگفته با تمکن از امتثال تفصیلی باید امتثال تفصیلی بکنید. آیا عقل تحکم می کند می گوید خود مولا را کار نداشته باش من می گویم باید امتثال تفصیلی بکنی؟ عقل ما که همچنین زوری به ما نمی گوید و تحکم نمی کند. تحکم هم بکند از اول قبول نمی کنیم می گوئیم تو چکاره ای؟ تو حسن و قبح را درک کن به ما بگو. تحکم کار عقل نیست. آیا شما درک می کنی قبح امتثال اجمالی را با تمکن از امتثال تفصیلی؟! آیا تو درک می کنی که اگر من امتثال اجمالی بکنم با تمکن از امتثال تفصیلی این عملم دیگر قربة الی الله نخواهد بود؟ هیچکدام از این حرفها درست نیست. هم قربة الی الله است و هم هیچ قبحی ندارد امتثال اجمالی با تمکن از امتثال تفصیلی. پس وجهی ندارد که عقل تحکم بکند.

یک وجهی هم مانده برای این مبنای عدم جواز امتثال اجمالی و تکرر عبادت احتیاطا، وآن وجهی است که میرزای شیرازی دوم فرمود. إن شهر رمضان فرضة من فرائض الله فلا تؤدوا بالتظنی. گفته می شود خب شما نماز قصر می خوانی امتثال ظنی است یعنی امتثال غیر علمی است. امتثال ظنی یعنی امتثال غیر علمی دیگر، ظن که خصوصیت ندارد، وهم وشک از او بدتر است، فلا تؤدوا بالتظنی ولا بالشک ولا بالوهم، شما نماز قصر می خوانی اداء الفریضة بالشک است، نماز تمام هم که می خوانی اداء الفریضة فی حال الشک است.

اقول: این را هم که ما جواب دادیم، گفتیم اصلا این روایت در مورد عجز از امتثال تفصیلی است، در یوم الشک معمولا انسان عاجز است از تحصیل علم به شهر رمضان. شما که ملتزم نمی شوید در موارد عجز از امتثال تفصیلی که احتیاط در عبادت صحیح نیست.

علاوه یک جوابی هم اینجا می دهیم، می گوئیم عرفا امتثال اجمالی تظنی نیست، بلکه اداء بالعلم است، مجموع را عرف حساب می کند نه تک تک این دو نماز را. مجموع این دو نماز را می گوید این اداء بالعلم است نه اداء بالظن و الاحتمال. درست است که نماز اول را که می خوانم فی حد ذاته شک دارم این واجب است یا نه، دومی هم همینطور، اما مجموع را که حساب می کنی این اداء فریضه را مصداق اداء الفریضة بالتظنی و الظن نمی داند، بلکه اداء الفریضة بالعلم است، من می دانم یکی از این دو نماز بر من واجب است و هر دو را که می خوانم اداء الفریضة بالعلم خواهد بود.

سؤال وجواب: ما می گوئیم اگر شما به این روایت ملتزم می شوید یک تالی فاسدی دارد که خودتان ملتزم نیستید، وآن هم اینکه در موارد عجز از امتثال تفصیلی هم بگوئید احتیاط در عبادات صحیح نیست ولم یلتزم به احد.

سؤال وجواب: شما جاهای دیگر می گوئید علم اجمالی مشمول رفع ما لایعلمون نیست چون علم است عرفا، خب چه فرق می کند، اینجا هم که امتثال اجمالی می شود می گوئیم اداء بالتظنی نیست اداء بالعلم است عرفا.

سؤال وجواب: شک دارم امروز ماه رمضان است یا نه، می خواهم امتثال احتمالی بکنم، معنای امتثال احتمالی این است که اگر روزه امروز واجب است اداء کرده ام. ظاهر اولیه روایت می گوید نه این کار را نکنید. فریضة الله را امتثال احتمالی نکنید. احراز کنید بعد امتثال کنید. ظاهر اولی اش این بود قطع نظر از جوابهایی که داده شد.

صورت رابعه که آخرین صورت احتیاط در عبادات است:

من متمکن از امتثال تفصیلی وجدانی نیستم، متمکن از امتثال تفصیلی ظنی هستم به ظن معتبر. مثلا همین نماز قصر و تمام آخرش این است که من بروم تقلید کنم. علم که پیدا نمی کنم که نماز قصر بر من واجب است. فتوای مجتهد است که هر روز ممکن است یک نظری بدهد، حالا امروز فعلا فرموده است که بر تو نماز قصر واجب است. علم که پیدا نمی کنم. ولی اگر احتیاط کنم جمع کنم بین قصر و تمام علم پیدا می کنم به امتثال. آیا امتثال ظنی به ظن معتبر که تفصیلی هست مقدم است بر امتثال اجمالی؟

مرحوم شیخ فرموده: مقدم است اما به این معنایی که ما می گوئیم، نه اینکه شما نمی توانید احتیاط بکنید، بلکه اول شما بروید تحصیل فتوی بکنید ونظر مرجع را بپرسید، می گویند آقا نظرشان تا امروز این است که بر شما نماز قصر واجب است، حالا که شما احتیاط می کنید نماز قصر بخوانید یعنی امتثال ظنی تفصیلی بکنید بعد اگر دوست داشتید بعدش هم نماز تمام بخوانید. و اگر این آقا فرموده نه، ما نظرمان این است که بر تو نماز تمام واجب است، اینجا اول نماز تمام بخوان، بعد اگر خواستی احتیاطا نماز قصر هم به آن ملحق بکن.

مرحوم نائینی هم ایشان را تأیید کرده است، بعد فرموده است حالا ما کشف کردیم که چرا فلان آیة الله در آن مسأله صلاة مسافری که چهار فرسخ امروز رفت ولی شب را در آن مقصد ماند و چهار فرسخ را هم فردا برگشت سافر اربعة فراسخ ولم یرجع لیومه بل رجع فی یوم آخر چرا فلان آقا (که ظاهرا اسم می برد) فرموده احتیاط بکنید جمع کنید بین قصر و تمام ولی اول نماز قصر بخوانید بعد تمام، یک آقای دیگری برعکس گفته، گفته احتیاط کنید اول تمام بخوانید بعد قصر. حالا معلوم شد چرا. برای اینکه هر کدام ظن معتبر را به یک طرف می دانستند. هر کدام ظن معتبر را به همان طرفی می دانستند که اول گفتند انجام بده.

و واقعا عجیب است. آخه ما برفرض بگوئیم امتثال تفصیلی مقدم است بر امتثال اجمالی، اما تقدم زمانی را که دیگر نمی گوئیم. چه فرق می کند من اول نماز قصر بخوانم یا اول نماز تمام بخوانم؟ هم امتثال تفصیلی تعبدی را انجام داده ام و هم امتثال اجمالی وجدانی را. چه فرق می کند؟ قصد وجه هم بعدا می کند. اگر مرجع تقلید بزرگوار ما فرمود که بر شما نماز قصر واجب است، من اول نماز تمام را اقتداء می کنم به این امام جماعت بعد هم نماز قصر می خوانم، خب نماز تمام را به داعی احتیاط می خوانم، نماز قصر هم که بعدش می خوانم همه آن چیزهایی که شما می گوئید انجام می دهم، به قصد وجه و تمییز تعبدی. واین تشریع هم نیست، چون فتوای معتبر می گوید آن اتمام قبلی صحیح نیست منتهی من می خواهم احتیاط بکنم. اینکه زمانا باید مقدم باشد چرا؟ آنی که شما فرمودید رتبة مقدم است اما زمانا چرا مقدم باشد؟!

بله اگر کسی بیاید بگوید این اتمام قبل القصر اتمام فی موضع القصر است و صحیح است، ولی نباید این کار را می کردی و وظیفه اولیه ات نماز قصر بود، ولی چون اول نماز چهار رکعتی خواندی این اتمام فی موضع القصر صحیح است به نحو ترتب. بله اگر مجتهد این را بگوید من نباید اول نماز تمام بخوانم، چون این نماز تمام ممکن است مفوت آن نماز قصر باشد، بشود مصداق من أتم فی موضع القصر، واتمام فی موضع القصر صحت ترتبیه دارد و من عقاب می شوم بخاطر ترک آن واجب اولی که نماز قصر است. بله مجتهد به من می گوید چرا شما اول نماز تمام خواندی که تفویت کرد نماز قصر را و مصداق من أتم فی موضع القصر شد که لااعادة علیه و لکن یعاقب علی ترکه للقصر. ولی آقایان که اینجور نمی گویند، در مورد ملتفت در اثناء وقت که نمی گویند آن اتمام فی موضع القصر صحیح است، آنهایی که می گویند یا بعد از خروج وقت می گویند قضاء ندارد یا می گویند اصلا من أتم فی موضع القصر جهلا لا اعادة علیه شامل جاهل ملتفت نمی شود. پس یا می گویند اصلا نفی قضاء فقط می کند، یا اگر هم بگویند نفی اعاده، برای جاهل ملتفت نمی گویند. این آقا جاهل ملتفت است می خواهد احتیاط بکند، اینکه مصداق من أتم فی موضع القصر فلااعادة علیه نیست.

پس این نماز چهار رکعتی او اگر واجب است که واجب را انجام داده است، اگر واجب نیست مشکلی ایجاد نکرده است، یک عمل لغوی انجام داده است، خب بعدش نماز قصر می خواند. چرا شما می گوئی باید نماز قصر را اول بخوانی و بعد نمی توانی بخوانی؟! این وجهی ندارد.

به نظر ما امتثال اجمالی در عرض امتثال تفصیلی به ظن معتبر هست، هر کدام را می خواهید انجام بدهید مشکلی ندارد. بلکه امتثال اجمالی در عرض امتثال تفصیلی وجدانی هم هست کما بیناه مفصلا.

هذا تمام الکلام فی مباحث القطع.

یقع الکلام فی بحث الظن.